

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهراء (س)

سال نوزدهم، دوره جدید، شماره ۴، پیاپی ۸۲، زمستان ۱۳۸۸

رویکرد معرفتی خبر محور در تاریخ نگاری اسلامی

ناصر صدقی^۱

تاریخ دریافت: ۹۰/۶/۱

تاریخ تصویب: ۹۱/۳/۲۰

چکیده

پژوهش حاضر بر مبنای این مسأله شکل گرفته است که غالب مورخان مسلمان چرا و تحت چه شرایط فکری تصور می کردند معرفت تاریخی صرفاً جنبه خبری دارد و فرایند حصول چنین معرفتی را چگونه می دانستند؟

به نظر می رسد بخش مهمی از مورخان مسلمان به دلیل شکل گیری و تداوم مبانی نگرش خبر محوری به علم تاریخ و نیز تکوین نوعی روش شناختی برای آن، در فضای ارزش ها و سنت های فکری متعلق به علوم خبری و روایی، به ویژه علم حدیث، بر این باور بودند که معرفت تاریخی صرفاً از طریق فعالیت ها و کارکردهای معرفت بخش مجموعه قوای حسی شاهدان و ناقلان روایت های تاریخی حاصل می شود و عقل و اندیشه ی انسانی را در چنین عرصه ای جایگاهی نیست.

از این دیدگاه، آن ها مشاهده ی رخدادها و شکل گیری خاطره ها را آغازین مرحله ی شکل گیری معرفت تاریخی، شنیدن روایت های مبتنی بر

۱. عضو هیأت علمی تاریخ دانشگاه تبریز. n_sedghi@tabrizu.ac.ir

مشاهده و خاطره درباره‌ی رخداد‌های تاریخی و نقل شنیده‌ها را فرایند میانی حصول معرفت تاریخی، و سرانجام، ضبط اقوال و روایت‌های تاریخی و مکتوب کردن آن‌ها در شکل خبر تاریخی را آخرین مرحله‌ی معرفت تاریخی و پایان وظیفه‌ی تاریخ‌نگاری مورخ تلقی می‌کردند. این آخرین مرحله، مرحله‌ی ظهور معرفت تاریخی خبرمحور در شکل متن تاریخی است.

واژه های کلیدی: تاریخ‌نگاری اسلامی، معرفت تاریخی، مشاهده، روایت، سماع، خبر.

مقدمه

تاریخ‌نگاری اسلامی مبتنی بر حوزه‌ی فکری عظیم و گسترده‌ای است. درباره‌ی ابعاد و زوایای مختلف آن کتاب‌ها و مقاله‌های فراوان نوشته شده است؛ به طوری که در ابتدای کار ورود به این حوزه، به دلیل وسعت و تعدد تحقیقات و پژوهش‌ها، کارها تکراری به نظر می‌رسند. با تأمل در جنبه‌های معرفت‌شناختی و روش‌شناختی آن درمی‌یابیم که پژوهش‌های انجام‌شده اگرچه کلیشه‌ای، اما ناچیز است.

مطابق روش‌های مرسوم پژوهش در تاریخ‌نگاری اسلامی، که بیشتر به یک سنت تکراری می‌ماند، به تاریخ‌نگاری تنها از نظر شکلی، و به مسائلی چون مکاتب تاریخ‌نگاری و موضوع‌ها و شیوه‌ها و گونه‌های تاریخ‌نویسی توجه شده است؛ درحالی که در موضوع‌هایی چون ابعاد نگرش مورخان مسلمان به معرفت تاریخی و روش‌شناسی متناسب با آن نیازمند پژوهش‌های جدی هستیم. هدف پژوهش ما وارد شدن به بخشی از عرصه‌ی فکری و معرفتی علم تاریخ در سنت تاریخ‌نگاری اسلامی است که خبرمحوری و ویژگی آن است. با توجه به فراوانی مورخان مسلمان دارنده‌ی چنین نگرشی، تاریخ و دیرینه‌ی تکوین تاریخ‌نگاری اسلامی خبرمحور و گستردگی جغرافیایی آن در سرزمین‌های اسلامی، در این پژوهش برای پرهیز از پراکندگی مطلب و

کلی گویی، بر افکار و آثار مورخان برجسته تر تمرکز کرده ایم که ضمناً خاستگاه ایرانی یا نزدیک حوزه فرهنگی - جغرافیایی ایران دارند؛ برای مثال، طبری، مسعودی، ابوریحان بیرونی، ابن فندق، رشیدالدین، میرخواند و حافظ ابرو.

البته، افکار و اندیشه های این مورخان هم به شکل جداگانه بررسی نشده است، بلکه بر اساس معیار این پژوهش، عین نگرش خبرمحور و بر مبنای اشتراک ها و سنت فکری مشترک حاکم در نگرش آنها، به شکل موضوعی و تحلیلی ارزیابی شده اند. هدف ضمنی این کار دست یابی به الگویی تحلیلی برای بررسی افکار مورخان دیگر در بخش های مختلف جهان اسلام است که از چنین رویکردی به تاریخ درنگریسته اند.

تاریخ نگاری خبرمحور شایع ترین سبک و گونه ی تاریخ نویسی در اسلام است که به جهت وسعت و غلبه ی مبانی فکری آن، در کل، به منزله ی یک جریان فکری روایی و خبری شناخته شده است.^۱ سه ویژگی به هم پیوسته ی جزئی نگری فردمحور، خبرمحوری و زمان محوری خرد و کوتاه مدت در شکل سال نگاری، اصول مشترکی هستند که مبانی فکری و روش شناختی سنت غالب در تاریخ نگاری اسلامی را شکل داده اند.

در نتیجه ی این اصول علم تاریخ در سنت تاریخ نگاری اسلامی در شکل علمی ظاهر شده است که مهم ترین مشخصه های آن عبارت است از: نگاه جزئی به تاریخ، در شکل پرداختن به رخدادهای متعلق به افعال افراد و اشخاص در قالب زمان تاریخی کوتاه مدت و خرد، و حصول معرفت تاریخی در شکل خبر. به همین دلیل، ثبت اخبار رخدادهای جزئی مربوط به فعالیت های شخصیت های برجسته ی جامعه در شکل سال نگاری، مهم ترین هدف علم تاریخ در سنت تاریخ نگاری اسلامی بوده است.

همچنان که اشاره شده است، هدف این پژوهش پرداختن به کل ویژگی های فکری و معرفتی غالب در تاریخ نگاری اسلامی در ابعاد مذکور نیست، بلکه تنها در چرایی خبرمحوری و حاکم

۱. البته این سخن به معنای نادیده گرفتن برخی تجربه های ارزشمند، اما محدود و پراکنده ی شکل گرفته در حوزه های معرفت شناسی و روش شناسی تاریخی مبتنی بر عقل و اندیشه در تاریخ نگاری اسلامی، که فراتر از نگاه صرفاً روایی و خبری به معرفت تاریخی بوده، نیست. جهت آگاهی از برخی یافته ها در این زمینه: (نک. صدقی (۱۳۸۸)).

شدن این رویکرد معرفتی به تاریخ و نحوه‌ی حصول چنین معرفتی در سنت تاریخ‌نگاری اسلامی تأمل شده است.

با وجود استعدادها و قابلیت‌های موضوعی و معرفتی علم تاریخ در بهره‌مندی توأم از نتایج قوای معرفت‌بخش حسی، تجربی (معطوف به شناخت واقعیت تاریخی عینی در شکل رخدادها و حوادث تاریخی زمانمند و حاصل آن در شکل معرفت خبری) و عقلی (معطوف به شناخت ساختارها و جریان‌های تاریخی و حاصل آن در شکل نظام‌های معرفتی تحلیلی)، اندیشه‌ی غالب در تاریخ‌نگاری اسلامی مبتنی بر رویکرد و روش نخست بوده است. از چنین دیدگاهی، علم تاریخ و معرفت تاریخی صرفاً از طریق فعالیت‌های مجموعه قوای حسی انسان می‌توان شکل گیرد و عقل را نه تنها در این عرصه مجالی نیست، حتی وارد شدن آن می‌تواند به تحریف اصول و مبانی معرفت خبری تاریخ بینجامد. بنابراین، تاریخ‌نگاری اسلامی خبرمحور توانست به صورت جریان فکری مسلط تا دوره‌های اخیر تداوم یابد.

با اینکه مورخان مسلمان در زمینه‌ی شناخت فرایندهای نخستین حصول معرفت تاریخی تا شکل‌گیری خبر تاریخی در قالب متن تاریخی، که در نظام معرفت‌شناختی امروز علم تاریخ پذیرفته شده است، به نتایج و پیشرفت‌های معرفتی مهمی دست یافتند، این مسئله تأمل‌برانگیز است که چرا اکثریت قاطع آن‌ها همچنان معرفت تاریخی را در همان سطح خبری منحصر دانستند و نتوانستند شناخت خود از ماجراهای تاریخی را از رخدادهای جزئی خبری به سطح تأمل در قوانین تاریخی کلی مبتنی بر عقل و استدلال برسانند.

آن‌ها سرانجام به این نتیجه‌ی معرفت‌شناختی رسیدند که معرفت تاریخی نمی‌تواند جنبه‌ی عقلی و استدلالی داشته باشد و صرفاً مقوله‌ای است خبری؛ نتیجه‌ای که به سنت فکری شایع و ریشه‌داری در تاریخ‌نگاری اسلامی تبدیل شد. به نظر می‌رسد مورخان مسلمان از فضای فکری و اجتماعی فعالیت‌های تاریخ‌نویسی، که بر نوعی معرفت‌شناختی روایی و خبری برخاسته از ارزش‌ها و معیارهای معرفتی علوم دینی نقلی بنا شده بود، در کی روشن از مسائلی چون جایگاه و کاربرد استدلال در بازسازی گذشته‌ی تاریخی و شکل‌دهی به معرفت تاریخی نداشتند. همچنین، آن‌ها از مقوله‌ی معقول واقعیت تاریخی، که حاصل پیوند سه عنصر رخدادهای تاریخی، خبر

تاریخی و اندیشه‌ی مورخ است، شناختی روشن نداشتند، و به تبع آن، نمی‌توانستند تصویری عالمانه از ماهیت رابطه و نسبت بین مقولات سه‌گانه‌ی مذکور داشته باشند.

در سنت تاریخ‌نگاری اسلامی تا دوره‌ی معاصر - بی‌آنکه اندک تجربه‌های ارزنده و البته مغفول برخی مورخان اسلامی (از سوی قاطبه‌ی آنها) را نادیده بگیریم - شناخت تاریخی با محوریت سه عنصر به‌هم‌پیوسته‌ی جزئی‌نگری فردمحور، خبرمحور و زمان‌محوری در شکل سال‌نگاری نمود و تداوم یافت و تاریخ به‌صورت علمی قشری گرایانه و متمرکز در پوسته و ظاهر معرفت تاریخی باقی ماند؛ زیرا رویکرد معرفتی مورخان مسلمان مبتنی بر این واقعیت بود که آنها هستی تاریخی را به شکل رخداد‌های جزئی و محسوس، چون فعالیت‌ها و اقدام‌های افراد و خاندان‌ها، و منحصر به یک فرایند زمانی محسوس و کوتاه‌مدت می‌دیدند؛ در نتیجه، تاریخ‌نگاری خبرمحور را نهایت ثبت معرفت به تاریخ می‌دانستند.

زمینه‌های رویکرد معرفتی خبرمحور به علم تاریخ

دو طیف فکری و اجتماعی صدر اسلام با عنوان‌های مختلفی چون «اخباریان»، «اهل خبر»، «ناقلان اخبار»، «علاقه‌مندان به اخبار و ایام عرب»، «راویان اخبار عرب»، و «اهل سیرت و مغازی»، «اهل شرایع»، «اهل شرایع و تاریخ» و «اهل سیرت و خبر» و «مؤلفان سیرت»، نخستین پدیدآورندگان تجربه‌های تاریخ‌نگاری در شکل روایت‌نگاری در اسلام بودند که به نقل روایت‌های تاریخی و ثبت آن به شکل خبرنامه‌ها و سیرت‌نامه‌ها و کتاب‌های تاریخی خبری اقدام کردند. در چنین زمینه‌ای و تحت تأثیر سنت‌های فکری شکل گرفته در آن مبانی رویکرد معرفتی خبرمحور به علم تاریخ تکوین یافت (نک. مسعودی، ۱۳۷۴: ۱/۴۳۸، ۴۵۲، ۴۵۸، ۴۵۹، ۷۳، ۴۸۹، ۵۰۰، ۵۰۴، ۵۱۲، ۶۳۷، ۶۶۸، ۷۰۰؛ همان: ۸۳، ۸۴، ۹۹، ۱۲۱، ۱۶۳، ۱۲۵، ۱۷۰، ۱۷۹، ۱۹۰، ۲۱۱ و ۲۷۲، ۵۸۱ و ۵۸۸؛ ولوی، ۱۳۸۱: ۲۲۰-۲۲۵).

گروه اول همان اخباریان بودند که حوزه‌ی عراق کانون فعالیت‌های آنها بود و بیشتر، میراث‌دار سنت نقل اخبار شفاهی و خاطره‌محور موسوم به *ایام/العرب* بودند، و گروه دوم اهل حدیث و شریعت بودند که در اصل، منطقه‌ی جزیره‌العرب، به‌ویژه شهر مدینه، مرکز اصلی فعالیت‌های

فکری آن‌ها بود (قنوت و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۸۰). زمینه‌های فکری رویکرد معرفتی خبرمحور به معرفت تاریخی و مطرح شدن خبر تاریخی به منزله‌ی معرفت تاریخی، تابع شرایط تاریخی و فضای اجتماعی شکل‌گیری نخستین تجربه‌های دو قشر مذکور از تاریخ‌نگاری در صدر اسلام بوده است. این سنت‌های فکری در زمینه‌ی تاریخ‌نگاری به علت دوام شرایط پیدایش، تا دوره‌های اخیر، با کمترین تغییری ادامه داشته‌اند؛ بدین معنی که نخستین تجربه‌های تاریخ‌نگاری در اسلام، تجربه‌های محدثان و اخباریانی بود که تلقی و شناخت آن‌ها از علم تاریخ منحصر به «علم اخبار» بود (سجادی و عالم‌زاده، ۱۳۷۵: ۸ و ۱۲؛ قائدان، ۱۳۸۷: ۹۳).

تلقی آن‌ها از روش این بوده است که در تاریخ‌نگاری تنها توصیف جامع رخداد‌های جزئی و منفرد تاریخی در شکل خبرنگارانه‌ها یا تک‌نگاری‌های خبری بر اساس روایت شاهدان یا راویان امکان‌پذیر است. (روزنتال، ۱۳۶۶: ۸۱). در واقع، اخباریان و محدثان، به مدت سه نسل، از نیمه‌ی دوم سده‌ی اول هجری تا نیمه‌ی دوم سده‌ی سوم هجری و ظهور نخستین نسل از مورخان بزرگ اسلامی، بیشترین سهم را در شکل‌دهی به مبانی فکری و معرفتی سنت تاریخ‌نگاری روایی و خبرمحور داشته‌اند و در سده‌های بعدی هم مورخان اسلامی تحت تأثیر سنت خبرنگاری و سیره‌نگاری اخباریان (اهل خبر) و محدثین (اهل سیره و حدیث) و میراث تاریخ‌نگاری به‌جا مانده از آن‌ها علم تاریخ را به منزله‌ی علمی خبرمحور تداوم بخشیدند (وطن پرست، ۱۳۸۸: ۴۶ و ۴۷؛ روزنتال، ۱۳۶۶: ۴۳-۵۲؛ آئینه وند، ۱۳۷۷: ۱/ ۸۳). از سده‌ی سوم به بعد، با گسترش زمینه‌های علوم دینی و قوت گرفتن موقعیت علمای دین در سطح جامعه‌ی اسلامی، محدثان و علمای دین چنان نقشی فعال در عرصه‌ی تاریخ‌نگاری اسلامی ایفا کردند که علم تاریخ (اسلامی) در فضای مبتنی بر محوریت و اصالت ارزش‌ها و نگرش‌های علوم نقلی خبرمحور، علم حدیث و فقه موجودیت خود را گسترش و تداوم بخشید (کافیجی، ۱۳۶۸: ۶۲؛ سخاوی، ۱۳۶۸: ۱۰۷ و ۱۱۵ و ۱۴۵ و ۱۴۹ و ۱۵۰). به دلیل همین سابقه و زمینه‌های اجتماعی مؤثر در شکل‌دهی به مبانی فکری و روش‌شناختی علم تاریخ، بعدها، اغلب اندیشمندان مسلمان در مباحث مربوط به طبقه‌بندی علوم، تاریخ را در زمره‌ی علوم نقلی قرار دادند (سجادی و عالم‌زاده، ۱۳۷۵: ۲۰ و ۲۱). بر همین اساس هم مورخان متعلق به چنین حوزه‌ی معرفتی به این باور رسیدند که میان مقدار نقل مبتنی بر

مشاهده و روایت درباره‌ی یک رخداد تاریخی و کتابت آن به شکل خبر و حجم و صحت معرفت تاریخی رابطه‌ای مستقیم وجود دارد. بر اساس تصور آن‌ها، مشاهده‌های شاهدان رخداد‌های تاریخی و روایت ناقلان، بازتاب عین رخداد‌های تاریخی است و بدین واسطه، ثبت خبر به منزله‌ی نمود و فعلیت یافتن مشاهده‌ها و روایت‌های تاریخی، پایان کار تاریخ‌نویسی و نهایت علم و معرفت به قضایای تاریخی تلقی شد (نک. طبری، ۱۳۵۲: ۱/۶؛ مسعودی، ۱۳۷۴: ۱/۴۲۸).

جایگاه خبر در شکل‌دهی به معرفت تاریخی

معرفت‌شناختی خبر از دیدگاه برخی از مورخان مسلمان به قدری اهمیت داشته است که آن‌ها نه تنها علم تاریخ، حتی مبنای معرفتی کل علوم و عرصه‌های معرفتی، اعم از علوم نقلی و عقلی و طبیعیات و معرفت روزمره و عادی مردم درباره‌ی امور و قضایا را مبتنی بر عنصر خبر می‌دانستند. از دیدگاه مسعودی خبر منبع و مبنای معرفت به سه عرصه‌ی ماوراءالطبیعه، حوزه‌ی متعلق به امور معقول و عرصه‌ی امور محسوس است (نک. مسعودی، ۱۳۷۴: ۱/۵۷۵).

در میان مجموعه علوم نزد مسلمانان، تاریخ به دلیل زمینه‌ی فکری شکل‌گیری آن از علوم بود که در آن خبر نقش و جایگاهی مهم در شکل‌دهی به مبانی معرفتی آن داشت؛ به طوری که قاطبه‌ی مورخان مسلمان ضمن آگاهی از جایگاه مهم خبر تاریخی در شکل‌دهی به معرفت تاریخی و نگریستن به آن به منزله‌ی غایت معرفت تاریخی، از این هم آگاه بودند که هر خبری به معرفت تاریخی صحیح و موثق منتج نمی‌شود. آن‌ها بر این اساس، همواره تلاش داشته‌اند معیارها و روش‌هایی معتبر برای اعتبارسنجی اخبار و میزان صحت و سقم آن‌ها برای حصول به معرفت تاریخی صحیح به کار گیرند (نک. همان: ۱۳۷۴: ۱/۶۲۷؛ بیرونی، ۱۳۷۷: د).

از دیدگاه مورخان مسلمان معرفت تاریخی خبری معرفتی است که از شکل روایت و نقل و حالت شفاهی و خاطره‌ای بودن خارج می‌شود و جنبه‌ی مکتوب می‌یابد. فعالیتی که عبارت بود از: تاریخ‌نگاری. به همین دلیل هم همواره از خبر به علم تاریخ تعبیر می‌کردند و کتاب‌های تاریخ خود را کتاب‌های خبر می‌خواندند (نک. طبری، ۱۳۵۲: ۱/۶؛ مسعودی، ۱۳۷۴: ۱/۳ و ۱/۸؛ ابن اثیر،

۱۴۱۷: ۶/۱؛ همدانی، ۱۳۷۳: ۱/۹؛ حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۱/۷۷. در این دیدگاه، تاریخ‌نگاری امری چون روایت‌نگاری است و «علم تاریخ» در حکم «گنج اخبار» است (ابن‌فندق، ۱۳۱۷: ۷). بر همین اساس هم مورخ را چون «همه‌چین شب» یا «هیزم‌چین شب» تلقی می‌کردند که نهایت کار وی در تاریخ‌نگاری گردآوری و ثبت «هر قسم خبر» بوده است؛ البته، خبری که اعتبارسنجی شده باشد (نک. مسعودی، ۱۳۷۴: ۱/۵۱۳ و ۵۷۹).

در میان مورخان دارای رویکرد معرفتی خبرمحور، مسعودی از معدود کسانی بود که برای رسیدن به هدف پایه‌گذاری معرفت تاریخی معتبر - هرچند ناموفق - تلاش کرد ضمن تعریف و طبقه‌بندی انواع خبر تاریخی، معیارهایی برای تشخیص و اعتبارسنجی اخبار تاریخی تعریف کند. وی ابتدا سعی کرد مرزها و موضوع‌های اخبار تاریخی را از اخبار و موضوع‌های متعلق به عرصه‌ی دین و شریعت، یعنی عقاید و استدلال‌های کلامی، و اخبار مربوط به امور نامحسوس و افسانه‌ها و اسطوره‌ها جدا کند (نک. همان: ۴۳۸/۱، ۵۱۳ و ۵۶۶). او در ابتدای مروج‌الذهب تأکید کرده است که اساس اخبار این کتاب را بیشتر کتاب‌های خبر تاریخی مربوط به حوادث و رخداد‌های محسوس و امور واقع شکل می‌دهد (همان: ۸/۱). وی در گام بعدی کوشیده است برای طبقه‌بندی و اعتبارسنجی اخبار، از تجربه‌ها و یافته‌های روش‌شناختی اهل شریعت و حدیث در طبقه‌بندی و نقد و اعتبارسنجی اخبار شرعی یا همان احادیث استفاده کند؛ مسعودی بر اساس معیارهای اهل شریعت، اخبار تاریخی را از حیث سطح اعتبار در سه دسته‌ی خبر موسوم به اخبار ممکن، اخبار ممتنع یا محال و اخبار واجب طبقه‌بندی کرده است (همان: ۱/۵۱۳). وی مطابق نگاه فقها و معیارهای اهل حدیث، آن نوع از اخبار تاریخی را واجب و حتمی دانست که شکل متواتر و مستفیض داشته باشند، و اگر خبری شکل واحد داشت، از حیث سطح اعتبار در زمره‌ی اخبار ممکن قرار می‌گرفت؛ اخباری که اثبات صدق و کذب آن‌ها نه محال و ممتنع است و نه واجب و حتمی (همان: ۱/۵۷۹ و ۵۸۰).

هدف مسعودی از این اقدام آن بود که با استفاده این معیارها هم از ثبت اخبار تاریخی محال و غیرواقع جلوگیری کند و هم پشتوانه‌ای برای معرفت تاریخی معتبر فراهم سازد؛ زیرا در چنین شرایطی می‌شد از اعتبار اخبار تاریخی نزد اهل نظر و بصیرت دفاع کرد و مبنایی معتبر برای

پایه گذاری معرفت تاریخی موثق فراهم ساخت (همان: ۱/ ۵۱۳). او مطابق همان معیار طبقه بندی اخبار تاریخی در سه شکل ذکر شده، اخباری را شایسته‌ی طرح در کتب تاریخی می‌دانست که درباره‌ی امور محسوس و ممکن باشند. اموری که تحقق و رخ دادن آنها، مطابق اخبار و شواهد متواتر، یا واجب و حتمی باشد و یا در صورت واحد بودن، مطابق عقل و منطوق، ممکن. در واقع، تلاش مسعودی آن بوده است که علم تاریخ را از پرداختن به اخبار مربوط به امور ماوراءالطبیعی یا امور محال، بیشتر، به اخبار مربوط به طبیعیات و امور محسوس و ممکن جامعه‌ی انسانی سوق دهد.

مسعودی تصور می‌کرد در صورت رعایت این معیارها و شرایط، می‌توان زمینه‌هایی را فراهم کرد تا هم اخبار تاریخی معتبر و موثق در کتاب‌های تاریخی نقل و ثبت شود و هم از درآمیختن متن و محتوای اخبار با هر گونه نظر و استدلال جلوگیری شود. اما واقعیت این است که خود وی هم از چنین معیارهایی چندان مطمئن نبوده است؛ زیرا در مواردی که دلیلی قانع کننده برای متواتر یا واجب و ممکن بودن یک خبر نداشته و از صحت و سقم آن مطمئن نبوده است مسؤولیت چنین اخباری را متوجه راوی خیر دانسته و به چنین استدلال‌هایی متوسل شده است: «ما فقط نقل می‌کنیم و به راوی نسبت می‌دهیم و او عهده‌دار صحت روایت و حکایت خویش است. ما فقط مطالب منقول را به ترتیبی که میسر می‌شود در محل مناسب جای می‌دهیم»^۱ (همان: ۵۷۶/۱).

یکی از معضلات معرفت‌شناختی کار مسعودی و دیگر مورخان قائل به اصالت خبری معرفت تاریخی آن بود که آنها چندان درک روشنی از عرصه‌ای با عنوان واقعیت‌های تاریخی (متفاوت و کلی‌تر از رخداد‌های جزئی تاریخی) و نسبت بین خبر و واقعیت تاریخی و عقل انسانی در شکل‌دهی به معرفت تاریخی نداشتند. به همین دلیل برای عقل در شکل‌دهی به معرفت تاریخی نقشی قائل نبودند و تاریخ و خبر را در یک معنا به کار می‌بردند و تناسب معنایی و مرزبندی

۱. ابن خلدون بعدها به درستی متوجه این نقص کار مسعودی در زمینه‌ی طبقه بندی اخبار تاریخی و ناتوانی روش وی در جلوگیری از ورود اخبار تاریخی ساختگی و نادرست به نوشته‌های مورخان شده است و با انجام دادن اصلاحاتی، طبقه بندی و روش مسعودی در نقد خبر تاریخی را تکمیل کرده است (نک. ابن خلدون، ۱۳۸۲: ۵۶/۱ و ۹-۱۴).

تعریف‌شده و آگاهانه‌ای بین خبر و رخداد‌های تاریخی متصور نبودند. بنابراین، تنها مقوله‌ی معرفتی شناخته‌شده برای این مورخان خبر بود و مبنا و نهایت علم و معرفت به رخدادها و قضایای تاریخی را در خبر جست‌وجو می‌کردند (ابن‌فندق، ۱۳۱۷: ۷). حتی کار مورخ اندیشمندی چون مسعودی از این مضمون نمانده است و به‌همین دلیل، وی در تقسیم‌بندی اخبار تاریخی اصطلاحاتی مانند «ممکن»، «محال و ممتنع» و «حتمی» را به کار برده است (نک. مسعودی، ۱۳۷۴: ۱/ ۵۷۹ و ۵۸۰). بر مسعودی روشن نبوده است که صفات مذکور بیشتر معطوف به تحقق یا عدم تحقق اموری عینی چون رخدادها و واقعیت‌های تاریخی هستند، نه اخبار تاریخی، بلکه مفاهیم و صفاتی چون واحد، متواتر یا مستفیض بودن می‌توانند برای یک خبر صفت باشند. وی کل صفات و مفاهیم فوق را بدون تمایز نهادن بین متعلق آن‌ها، اعم از عرصه‌های متفاوت خبر یا واقعیت، همگی را به‌منزله‌ی مفاهیمی مشترک و یکسان برای طبقه‌بندی و تعریف گونه‌های خبر تاریخی به کار گرفته است.

حتی مورخان بعد از مسعودی، مانند بیرونی و رشیدالدین هم خبر را مبنا و نهایت معرفت تاریخی تلقی می‌کردند و برای اعتبارسنجی اخبار تاریخی معیاری جز متواتر و مشهوربودن نمی‌شناختند. بیرونی در مقایسه با یافته‌های مسعودی در زمینه‌ی طبقه‌بندی و نقد اخبار تاریخی، عقب‌گردی محسوس داشت و معتقد بود که اخبار تاریخی در شرایط عادی ممکن‌الوقوع هستند و هر خبر تاریخی «اگر به‌بطلان آن گواهی دیگر نباشد، مانند اخبار راست و واقع خواهد بود». بر همین اساس، روشی که او برای دست‌یابی به معرفت تاریخی مبتنی بر «حقیقت مقصود» و دور از «شبهه و تردید» پیشنهاد کرد این بود که «ما باید هر کدام از اخبار را که نزدیک‌تر و مشهورتر است از صاحب آن بگیریم و تا اندازه‌ای که می‌توانیم آن را اصلاح کنیم و دیگر گفته‌های ایشان را به آن طور که هست بگذاریم تا این کار برای جویندگان حقیقت... سرمشق باشد» (بیرونی، ۱۳۷۷: ۵).

رشیدالدین همدانی هم با اینکه خبر را آخرین مرحله‌ی علم و معرفت به تاریخ می‌دانسته است، به این نتیجه رسیده بود که هر خبر تاریخی به معرفت تاریخی صحیح منتج نمی‌شود؛ مگر متواتر بودن یک خبر که می‌تواند «موجب علم» باشد و در آن «شبهتی نه» (همدانی، ۱۳۷۳: ۱/ ۹).

رشیدالدین همدانی با اصالت دادن به حواس در حصول معرفت تاریخی، چون مبنای معرفت مورخ به قضایای متعلق به گذشته را بیشتر «نقل» می‌دید، نه «مشاهده»ی رخدادها و «مشافهه» از شاهدان، معتقد بود که معرفت ما در چیزهایی که ندیده‌ایم مبتنی بر نقل متواتر است؛ یعنی همان خبر متواتر. از دیدگاه وی همچنان که معیار معتبر بودن یک خبر تواتر است، رفع هر گونه تردید هم بر نقل متواتر استوار است (همان: ۹/۱ و ۱۰). رشیدالدین خبر متواتر را خبری می‌دانست که نزد عموم یا نزد طایفه‌ای مخصوص اعتبار دارد. با توجه به اینکه روش و معیار دیگری غیر از متواتر بودن خبر برای اعتبارسنجی اخبار تاریخی برای وی شناخته شده نبود، در نهایت، به این نتیجه رسیده است که «بالضروه هر آنچه نزد هر طایفه‌ای متواتر و منقول باشد معتبر باید داشت... و آنچه بر سیل غیر متواتر نقل کنند، محتمل صدق و کذب باشد».

از نظر رشیدالدین، به دلیل اهمیت خبر متواتر به منزله‌ی معرفت تاریخی و ضرورت پابندی مورخ به ثبت روایت‌ها بدون دخل و تصرف، خبر تاریخی هر چه بیشتر شکل روایی و نقلی داشت و از تصرف و وارد کردن نظر و استدلال مصون بود، بهتر می‌توانست به شناخت و معرفت تاریخی معتبر منتج شود (همان: ۱۲/۱). البته، رشیدالدین هم مانند مسعودی، گرچه متواتر بودن را برای معتبر دانستن یک خبر اصل می‌دانسته، از این امر آگاه بوده است که تنها متواتر بودن یک خبر و شایع بودن آن نزد بزرگان و مشاهیر یک قوم همیشه نمی‌تواند دلیلی بر حقیقت آن باشد و نمی‌توان به پذیرفته شدن آن در نزد همگان حکم کرد. وی با آوردن مثالی از اخبار مربوط به شریعت و دین و اختلاف مذاهب مختلف درباره‌ی آن، به حق، متذکر می‌شود:

نقل متواتر در بعضی قضایا نزد عموم خلق اعتبار دارد و در بعضی نزد طایفه‌ای مخصوص. وقتی اخبار شرعی چنین شرایطی دارند، پس یقین حاصل می‌شود که تواریخ چندین اقوام مختلف و ازمان متداول مطلقاً محقق نتواند بود و روایاتی که در آن باب کرده باشند و کنند متساوی و متفق علیه نه.... [زیرا] هر صنفی از اصناف مردم و هر طایفه‌ای از طوایف خلائق، نقل اخبار و روایت احوال بر حسب معتقد خویش کنند و هر آینه آن را بر معتقدات دیگران راجح دانند و در باب حقیقت آن مبالغه بلیغ نمایند (همان: ۱۰/۱ و ۱۱).

رشیدالدین بر همین اساس، مورخ را از مسئولیت صحت و سقم اخباری که می‌آورد مبرا، و کار وی را صرفاً گردآوری خبر از راویان دانسته، و به همان شکل، مسئولیت صحت و سقم خبر را متوجه راویان خبر کرده است (نک. همان: ۱۱/۱ و ۱۲). در واقع، او در اینجا زمینه‌های فکری را مطرح می‌کند که در نگرش مورخان پیشین به ماهیت خبر تاریخی کم‌رنگ است و آن این است که اعتبار هر خبر تاریخی، حتی در شکل متواتر، محل تردید است و لزوماً به معنای عین حقیقت بودن خبر نیست؛ زیرا اگر چنین بود، نزد همگان اعتبار می‌یافت. دیگر اینکه از آنجا که هر خبری مطابق عقاید و اندیشه‌ها و نگرش‌های فرد یا جمعی شکل می‌گیرد که اقدام به نقل خبر می‌کنند، نمی‌تواند بیان‌کننده‌ی عین رخداد‌های تاریخی باشد. به این دلیل که هر کسی مطابق نگرش، زمینه و ارزش‌های فرهنگی خود به قضایا درمی‌نگرد و روایت می‌کند. البته، علی‌رغم این اشارات ارزشمند، از دیدگاه خبرمحور قاطبه‌ی مورخان مسلمان، خبر آخرین مرحله‌ی معرفت تاریخی است و همچنان متواتر بودن با تمام مزایا و کاستی‌هایش، تنها روش و معیار شناخته‌شده برای ارزیابی و اعتبارسنجی خبر تلقی شد.

فرایند شکل‌گیری معرفت تاریخی خبرمحور

در رویکرد معرفتی خبرمحور به علم تاریخ، خبر به منزله‌ی نمودی از مشاهدات و خاطرات و روایت‌های تاریخی ضبط و ثبت شده به شکل متن تاریخی، مبتنی بر عناصری چون سند، اسناد، ارسال و متن است و مشاهده، سماع و قرائت هم به منزله‌ی مراحل و راه‌های کسب خبر شناخته می‌شد (نک. ایچی، ۱۳۶۸: ۱۷-۱۹ و ۲۶-۲۸). از این دیدگاه، گردآوری و ثبت تک‌تک مشاهده‌ها و خاطرات و روایت‌های مربوط به یک واقعه‌ی تاریخی، به شکل خبر تاریخی به ترتیب و توالی زمانی بر اساس استماع گزارش شاهدان و راویان مختلف آن هم بدون دخل و تصرف در محتوای اخبار، مهم‌ترین وظیفه‌ی مورخ در تاریخ‌نگاری، و همزمان، پایان چنین وظیفه‌ای تلقی می‌شد (نک. طبری، ۱۳۵۲: ۱/۶؛ مسعودی، ۱۳۷۴: ۱/۴۲۸؛ ابن‌فندق، ۱۳۱۷: ۹؛ ایچی، ۱۳۶۸: ۲۶ و ۲۷). بر همین اساس هم برای استدلال و قیاس و استنباط و تفکر عقلانی در زمینه‌ی کسب معرفت تاریخی و ارائه‌ی آن جایگاهی قائل نبودند (زرین‌کوب، ۱۳۶۲: ۷۰). از این دیدگاه،

تاریخ و خبر به صورت مقولاتی مترادف به کار می‌رفتند و «سماع» خاطرات و روایات شاهدان و راویان درباره‌ی رخداد‌های تاریخی و فراگرفتن و ثبت روایات تاریخی در شکل خبر مهم‌ترین فرایندی بود که سرانجام، به حصول معرفت تاریخی منتج می‌شد؛ زیرا معتقد بودند «علم اخبار گذشتگان به خبر و نقل به متأخران تواند رسید نه استدلال و نظر» و «حجت عقول و استنباط نفوس» را در آن چندان جایگاهی نیست. (طبری، ۱۳۵۲: ۱/۶؛ ابن جوزی، ۱۴۱۵: ۱/۷؛ بیرونی، ۱۳۷۷: ج). همچنین برخی اشارات مختصر و پراکنده به سنت آموزش و فراگرفتن تاریخ در جوامع اسلامی نشان می‌دهد که معرفت تاریخی ماهیتی کاملاً خبری داشت و همچون حدیث و دیگر علوم نقلی و روایی، به شکل «سماع»، از استادان یا خواندن و ذکر آن از آثار مکتوب و اجازه گرفتن از محضر استاد فراگرفته می‌شد. (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۵/۲۳۲).

در رویکرد خبری به معرفت تاریخی، باور به مبتنی بودن معرفت تاریخی بر محسوسات و حصول آن از طریق فرایند فعالیت صرف مجموعه‌ی قوای حسی انسان به‌حدی پذیرفته شده بود که برخی از مورخان با اینکه می‌دانستند عقل نیز به‌همراه قوای حسی قوه‌ای است که «بدان آدمی چیزی شناسد»، تاریخ را از جمله‌ی علوم می‌دانستند که استنباط و استدلال‌های عقلی را در آن جایگاهی نیست و شناخت موضوع تاریخ و حصول معرفت تاریخی را صرفاً مبتنی بر محسوسات می‌دانستند؛ مانند نقش «مشاهده و معاینه» در علم به رخداد‌های تاریخی و نقش «سمع» در فراگرفتن روایت‌ها و اقوال تاریخی (نک. ابن فندق، ۱۳۱۷: ۸؛ میرخواند، ۱۳۳۹: ۱/۱۰). به‌ویژه، آن‌ها چون می‌دانستند امکان مشاهده‌ی رخداد‌های تاریخی برای مورخان وجود ندارد، برای «حال حاسه سمع در شنیدن اخبار و حکایات» و شکل‌دهی به «تواریخ و اخبار» اهمیت بسیار قائل بودند. خبر تاریخی هم که به‌شکل متون و تواریخ به‌منزله‌ی آخرین مرحله‌ی معرفت تاریخی ظاهر می‌شد، مقوله‌ای بود که نه از طریق عقل، بلکه از طریق روایت‌ها و نقش «سمع» در فراگرفتن روایت‌ها و منقولات حاصل می‌شد (ابن فندق، ۱۳۱۷: ۹). علت اهمیت منحصر به‌فرد قوه‌ی سمع در شکل‌دهی به مراحل آغازین معرفت تاریخی آن بود که موضوع تاریخ صرفاً به شکل رخداد‌های جزئی‌زمان‌محور و کوتاه‌مدت و خرد تصور می‌شد. بدیهی است از چنین رویکرد معرفتی به هستی تاریخ، «احوال عالم (هستی تاریخ) بطریق عقل نتوان شناخت»، چون معرفت حاصل «مبتنی

بر مسموعات است» (ابن فندق، ۱۳۱۷: ۹؛ میرخواند، ۱۳۳۹: ۱۰/۱). دلیل اهمیت سمع در فراگرفتن و انتقال معرفت تاریخی این بود:

احوال عالم (هستی تاریخ) را کما‌بغی بطریق عقل معلوم نتوان کرد و نیز محال است که شخصی واحد از افراد بشری چندانکه مدت بقای عالم است واقعات و حالات عالمیان را مشاهده کند و به‌خیر و شر آن از طریق معاینه و قوف یابد، پس طریق شناختن احوال عالم و عالمیان و اوضاع و اطوار ایشان تأمل باشد در علم تاریخ که مبتنی بر مسموعات است (میرخواند، ۱۳۳۹: ۱۰/۱).

در مرتبه‌ی بعد از قوه‌ی سمع، «مدار افلاک» علم تاریخ بر «قطب نقل» استوار بود (ابن فندق، ۱۳۱۷: ۷). به نظر می‌رسد که سمع به مرحله‌ای از انتقال معرفت تاریخی مربوط است که در آن ناقل و روایت‌کننده، نه خود شاهد قضایای تاریخی بود، و نه روایت‌ها را به‌واسطه‌ی شاهدان مستقیم رخدادهای تاریخی نقل می‌کرد؛ زیرا مرحله‌ی سمع متعلق به شنیدن و مشافهه و روایت از شاهدان مستقیم قضایا و رخدادهای تاریخی بوده و عنصر نقل مربوط به مرحله‌ای از انتقال معرفت تاریخی بوده است که در آن راویان از طریق چندین واسطه درباره‌ی یک رخداد اقدام به نقل و روایت می‌کردند.

اقدام رشیدالدین فضل‌الله هم در تقسیم‌بندی فرایند حصول معرفت تاریخی به سه مرحله‌ی «مشاهده» رخدادها، «مشافهه» خاطرات و «روایت و نقل»، و تمایز نهادن بین مرحله‌ی مشافهه با مرحله‌ی نقل و روایت، مبین و مؤید چنین امری است. از نگاه رشیدالدین امکان نداشته است مورخ همه‌ی قضایا را مشاهده کند و یا همه را به سمع و مشافهه از شاهدان مستقیم رخدادهای تاریخی دریافت کند. در چنین شرایطی نقل و روایت از کسانی که به‌گونه‌ای انتقال‌دهندگان نسل به‌نسل خاطرات شاهدان رخدادهای تاریخی به‌صورت شفاهی و مکتوب بوده‌اند، رایج‌ترین و در دسترس‌ترین روش برای کسب و انتقال معرفت تاریخی مبدل شده است (نک. همدانی، ۱۳۷۳: ۹/۱). در زمینه‌ی شکل‌گیری و انتقال معرفت تاریخی تا تبدیل آن به خبر تاریخی، گرایش انسان به شنیدن اخبار و فراگرفتن تواریخ، نه امری عقلی و نتیجه‌ی اندیشه، بلکه امری ذوقی و شخصی و نشئت‌گرفته از طبیعت و غریزه‌ی آدمی در «استخبار» تلقی می‌شد؛ زیرا با اصالت بخشیدن به قوای حسی، مشاهده یا رؤیت مبتنی بر کارکرد چشم، سماع یا مشافهه مبتنی بر کارکرد گوش، و

روایت یا نقل مبتنی بر قدرت زبان خواهد بود. مطابق چنین رویکرد معرفتی، هنگامی که شناخت تاریخی به واسطه‌ی قوای حسی حاصل می‌شود، علم مربوط به آن هم به دلیل سهولت حصول آن و ابتنا بر همان سمع و روایت، در شکل علمی «لذیذ» و «سهل المتناول» ظاهر می‌شود که مبتنی است بر «حفظ مطلق» (نک. ابن‌فندق، ۱۳۱۷: ۸-۱۰؛ میرخواند، ۱۳۳۹: ۱/۱۰).

نگرش غالبی که امروزه در نگاه عامیانه به علم تاریخ حاکم است نشان می‌دهد که این تفکر درباره‌ی علم تاریخ و ویژگی‌های معرفت تاریخی یک سنت فکری و مسئله‌ی دیرینه‌ی معرفتی است. از دیدگاه مورخی چون مسعودی که با صراحت بیشتری به مقدمات شکل‌گیری خبر به‌منزله‌ی مبنای مستحکم و نهایت معرفت تاریخی اندیشیده و درباره‌ی آن بحث کرده است، آغازین مرحله‌ی شکل‌گیری معرفت به قضایا و پدیده‌های تاریخی و در واقع، شکل‌گیری «علم»، مشاهده و خاطره است که پس از مکتوب شدن شکل خبر پیدا می‌کند؛ یعنی خاطره حاصل مشاهده است و خبر هم حاصل مکتوب شدن خاطرات روایت‌شده. البته، خاطرات حاصل از مشاهده‌ی رخداد‌های تاریخی و روایت‌های تاریخی منقول در حالت شفاهی و نقلی چندان مبنای جایگاه تثبیت‌شده‌ای در شکل‌دهی به معرفت تاریخی نداشتند و زمانی می‌توانستند جایگاه معرفتی مطمئن بیابند که مکتوب شوند و شکل خبر پیدا کنند. (نک. مسعودی، ۱۳۷۴: ۱/۴۲۸).

اگر مطابق استدلال‌های مورخان قائل به اصالت خبری معرفت تاریخی بخواهیم فرایند و مراحل شکل‌گیری خبر به‌منزله‌ی مبنای عینی معرفت تاریخی را بازسازی کنیم، این فرایند بدین شکل خواهد بود: ۱. مشاهده‌ی رخداد تاریخی؛ ۲. شکل‌گیری خاطرات تاریخی؛ ۳. روایت و نقل خاطرات تاریخی؛ ۴. سماع روایات تاریخی؛ ۵. ضبط و کتابت روایات تاریخی به‌شکل خبر تاریخی.

اگر همین مراحل شکل‌گیری معرفت تاریخی را که در نهایت به خبر تاریخی به‌منزله‌ی آخرین مرحله‌ی معرفت تاریخی منتج می‌شود بر اساس قوای معرفتی مؤثر در آن بازسازی کنیم، نقش مهم قوای حسی در حصول معرفت تاریخی خبرمحور روشن‌تر خواهد شد: ۱. جایگاه چشم نیروی بصری در مشاهده‌ی رخداد تاریخی؛ ۲. جایگاه حافظه در تبدیل مشاهدات به خاطرات تاریخی؛ ۳. جایگاه زبان در انتقال خاطرات به شکل روایت‌های تاریخی؛ ۴. جایگاه سمع در

فراگیری روایت‌های تاریخی؛ ۵. جایگاه کتابت در ضبط روایت‌های تاریخی و شکل‌گیری خبر تاریخی.

این شکل از مراحل حصول و تکمیل معرفت تاریخی، هنگامی جالب‌تر است که آن را با مراحل روش همانند حصول علم حدیث یا خبر شرعی مقایسه کنیم. مراحل که عبارت بود از: مشاهده، سماع، قرائت، املا، و در نهایت، اجازه‌ی نقل. (ایچی، ۱۳۶۸: ۲۷ و ۲۸). همین مسئله خود شاهد دیگری است بر اینکه مبانی فکری و روش‌شناختی تاریخ‌نگاری خبرمحور تا چه اندازه متأثر از ارزش‌ها و روش‌های معرفتی حاکم در حوزه‌ی علم خبری حدیث بوده است.

در واقع، غفلت قاطبه‌ی مورخان اسلامی قائل به اصالت خبری معرفت تاریخی در این بود که گرچه سرآغاز و مقدمات حصول و شکل‌گیری معرفت تاریخی و هر معرفت دیگری مبتنی بر مشاهده و سماع و نقل است، هیچ‌گاه، به‌معنای پایان فرایند مستمر شکل‌گیری و دگرگونی معرفت تاریخی نیست. زیرا مشاهدات و روایت‌های تاریخی و نقل آن‌ها مقولاتی هستند که سرآغاز آن‌ها با رخدادها و واقعیات تاریخی گره خورده و نتایج آن‌ها مبتنی بر تفکر عقلانی است. نگرشی عقلانی که خود نیز متأثر از شرایط اجتماعی و موقعیت فرد یا افرادی است که آن را مطرح کرده‌اند؛ زیرا قوای حسی هیچ‌گاه نمی‌توانند به‌شکل مستقل فعالیت کنند و خود شکل‌دهنده‌ی معرفت تاریخی باشند، بلکه به‌اتکای قدرت عقل و اندیشه و تصورات ذهنی برخاسته از آن است که انسان در ارتباط با ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی خود، دانسته یا نادانسته، به مشاهده‌ها و شنیده‌هایش درباره‌ی قضایا و رخدادها و واقعیات‌های تاریخی نظم و سامان معرفتی می‌بخشد.

باور به شکل‌گیری و تکمیل معرفت تاریخی بر اساس قوای حسی انسان، مانع شناختی درست از مقولاتی چون واقعیت تاریخی و نسبت میان تعقل و خبر تاریخی و واقعیت تاریخی خواهد بود. با چنین نگرشی است که آن‌ها تاریخ را علمی بی‌نیاز از قدرت تعقل و اندیشه می‌دانستند. در واقع، غفلت مورخان قائل به رویکرد خبرمحور از مقولات مهم و سازنده‌ی واقعیت تاریخی و تعقل، موجب شده است که آن‌ها در بین عناصر سه‌گانه شکل‌دهنده‌ی معرفت تاریخی، تنها قائل به اصالت روایت‌های تاریخی در شکل‌گیری خبر تاریخی باشند؛ درحالی‌که خبر تاریخی عنصری

معرفتی است که در ارتباط با دو مقوله به هم پیوسته‌ی دیگر، یعنی رخداد‌های تاریخی در شکل واقعیت تاریخی و تعقل و اندیشه‌ی مورخ در شکل تحلیل‌های تاریخی می‌تواند جایگاه واقعی خود را پیدا کند.^۱

نتیجه‌گیری

با اینکه مورخان مسلمان رخداد‌های تاریخی را به شکل امور جزئی و منفرد و در قالب یک فرایند زمانی تاریخی کوتاه‌مدت، یعنی در زمان وقوع می‌شناختند و معرفت متعلق به رخداد‌های تاریخی را از طریق نتایج حاصل از فعالیت مجموعه قوای حسی چون مشاهده، خاطره، و روایت در شکل خبر و به صورت سال‌نگاری ثبت می‌کردند، به مقولاتی واقعی و معقول چون واقعیت تاریخی و نقش عقل و نسبت این دو عنصر با خبر تاریخی شناخت درست و دقیقی نداشتند. به همین دلیل، نوع رویکرد آن‌ها به مبانی شکل‌دهنده‌ی معرفت تاریخی، به قوای حسی و جنبه‌ی خبری معرفت تاریخی محدود بود و خبر تاریخی را تنها مبنا آخرین مرحله‌ی شکل‌گیری معرفت تاریخی تلقی می‌کردند و وظیفه‌ی مورخ را صرفاً به گردآوری خبر تقلیل می‌دادند.

مورخان قائل به اصالت خبری معرفت تاریخی، بر اساس اینکه تصور می‌کردند امکان تأمل و اندیشه در رخداد‌های تاریخی سپری‌شده وجود ندارد، نه می‌توانستند رابطه‌ای منطقی و معقول و واقع‌گرایانه بین خبر تاریخی و رخداد‌های تاریخی و زمینه‌ی اجتماعی وقوع آن‌ها برقرار کنند، و نه درباره‌ی واقعیت‌های تاریخی معقول و منطقی و رابطه‌ی علی بین رخداد‌های تاریخی که در شکل واقعیت‌های تاریخی نمود می‌یافتند و معنای آن‌ها، شناختی درست داشتند؛ زیرا معتقد بودند رخداد‌های تاریخی صرفاً اموری هستند که در یک فرایند زمانی محسوس و کوتاه‌مدت

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. ابن خلدون تنها مورخ مسلمانی بود که توانست در نگاه معرفتی خود به علم تاریخ از سطح خبری بودن آن خارج شود و بتواند بین مقولات سه‌گانه‌ی چون رخداد‌های تاریخی به شکل واقعیت تاریخی و خبر تاریخی به منزله‌ی عرصه‌ی آگاهی تاریخ و قدرت اندیشه و استدلال مورخ رابطه برقرار کند و شناخت تاریخی خود را بر مبنای پیوند و تعامل بین این سه عنصر سامان دهد (نک. صدقی، ۱۳۸۸: ۲۶-۳۰).

اتفاق می‌افتند و تنها به واسطه‌ی قوای حسی، چون مشاهده و روایت و نقل می‌توان به چنین اموری معرفت و شناخت پیدا کرد.

قضیه‌ی ناشناخته‌ی دیگر برای این مورخان این بود که آن‌ها از مسائل معرفت‌شناختی، چون تعلق روایت به ذهنیت و تفکرات راویان و ثبت خبر مطابق ارزش‌ها و معیارهای مورخ و اینکه خبر تاریخی در عین ریشه داشتن در رخداد، بازتاب نگاه انسانی به آن رخداد است، شناخت نداشتند. در واقع، در قضایای مذکور رویکرد معرفتی حاکم در تاریخ‌نگاری خبرمحور تک‌بعدی و ناقص بوده است. در مجموع، در رویکرد معرفتی حاکم در حوزه‌ی تاریخ‌نگاری خبرمحور چندین ویژگی اساسی حاکم بود که محدود شدن و تمرکز مورخان مسلمان در آن عناصر مانع از تغییر رویکرد آن‌ها از شکل خبری معرفت تاریخی به دیگر عناصر شکل‌دهنده‌ی آن شد و موجب تداوم ایده‌ی علم تاریخ به منزله‌ی علمی روایی و خبری شد. مهم‌ترین پیش‌فرض‌ها یا ویژگی‌های این رویکرد عبارت‌اند از:

الف. احساس رخداد‌های جزئی و منحصر به فرد تاریخی در قالب زمان تاریخی کوتاه‌مدت، بدون داشتن شناخت به اموری معقول و واقعی با عنوان واقعیت‌های تاریخی؛

ب: تمرکز در جنبه‌ی حسی و خبری معرفت تاریخی و عدم شناخت از اهمیت جنبه‌ی عقلانی آن؛

ج: تلقی خبر به منزله‌ی تنها مبنا و آخرین مرحله‌ی نمود معرفت تاریخی، بدون توجه به این مسئله که یک وجه خبر به رخداد‌های تاریخی مربوط است و وجه دیگر، حاصل ذهن و اندیشه‌ی شاهدان و راویان و مورخان است.

رویکرد خبرمحور در تاریخ‌نگاری اسلامی با داشتن این ویژگی‌های هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی و در غیاب عنصر عقل و استدلال‌های عقلانی و بی‌توجهی به مقولاتی چون واقعیت تاریخی و علّیت تاریخی، که به هستی تاریخ و تحلیل‌های تاریخی نظم و انسجام نسبتاً واقعی و منطقی و معقول می‌بخشد، عنصر زمانمندی به تعیین‌کننده‌ترین مقوله‌ای تبدیل شد که هم به هستی تاریخی مورد نظر مورخان اسلامی سامان می‌داد و هم به معرفت تاریخی خبری شکل گرفته در افکار آن‌ها. زیرا زمان تنها مقوله‌ای بود که هم رخداد‌های تاریخی به واسطه‌ی آن به هم پیوند می‌خورد و نظم و انسجام و موجودیت نسبی به هم پیوسته پیدا می‌کردند و هم عنصری

بود که معرفت تاریخی به شکل اخبار در ارتباط با نظم زمانی و کرونولوژیک وقوع و گزارش رخدادها سامان می گرفت.

منابع

آئینه‌وند، صادق (۱۳۷۷). **علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی**. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

ابن الاثیر، عزالدین ابی‌الحسن علی. (۱۴۱۷ق./۱۹۹۷م). **الکامل فی التّاریخ** (الجزء الاول). حقه‌واعتنی به‌الدکتور تدمری. بیروت: دارالکتب العربی.

ابن الجوزی، جمال‌الدین ابی‌الفرج عبدالرحمن (۱۴۱۵ ق./ ۱۹۹۵ م). **المنتظم فی تواریخ الملوک و الامم**. الجزء الاول. حقه و قدم له الاستاد الدکتور سهیل زکار. دارالفکر. بیروت.

ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۸۲). **مقدمه** (جلد اول). ترجمه‌ی محمد پروین گنابادی. چ دهم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

ابن فندق، ابوالحسن علی بیهقی (۱۳۱۷). **تاریخ بیهقی**. تصحیح و تعلیقات احمد بهمنیار. بنگاه دانش. تهران.

ایچی، محمدبن ابراهیم (۱۳۶۸). «تحفه الفقیر الی صاحب السریر». در: روزنتال، فرانتس. **تاریخ نگاری در اسلام** (بخش دوم)، ترجمه اسدالله آزاد. مشهد: چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.

روزنتال، فرانتس (۱۳۶۶). **تاریخ نگاری در اسلام** (بخش اول). ترجمه‌ی دکتر اسدالله آزاد. چ دوم. مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.

بیرونی، ابوریحان (۱۳۷۷). **آثار الباقیه**. ترجمه‌ی اکبر داناسرشت. چ چهارم. تهران: امیرکبیر. حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله (۱۳۷۵). **جغرافیای حافظ ابرو (جلد ۱)**. به تصحیح و تحقیق صادق سجادی. تهران: انتشارات بنیان و دفتر نشر میراث مکتوب.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۲). **تاریخ در ترازو**. چ دوم. تهران: امیرکبیر.

سجادی، سید صادق و هادی عالم زاده (۱۳۷۵). **تاریخ نگاری در اسلام**. تهران: سمت.

سخاوی، عبدالرحمن (۱۳۶۸). «الإعلان بالتوبیخ لمن ذمَّ اهل التَّاریخ». در: روزنتال، فرانتس. **تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام (بخش دوم)**. ترجمه‌ی اسدالله آزاد. مشهد: چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.

صدقی، ناصر (۱۳۸۸). «روش‌شناسی ابن‌خلدون در مطالعات تاریخی». **تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری**. فصلنامه علمی-پژوهشی دانشگاه الزهراء. س ۱۹. دوره جدید ش ۲. طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۲). **تاریخ طبری (جلد اول)**. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

قائدان، اصغر. مرداد (۱۳۸۷). «روایت و خبر در تاریخ‌نگاری اسلامی». **کتاب ماه تاریخ و جغرافیا**. ش ۱۲۳.

قنوت، عبدالرحیم و دیگران (زمستان ۱۳۸۶). «نخستین تاریخ‌های خراسان در دوره‌ی اسلامی». **مجله الهیات و معارف اسلامی (مطالعات اسلامی)**. ش ۷۸.

کافیجی، محی‌الدین محمد (۱۳۶۸). «المختصر فی علم التاریخ». در: روزنتال، فرانتس. **تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام (بخش دوم)**. ترجمه اسدالله آزاد. مشهد: چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.

مسعودی، ابوالحسن (۱۳۷۴). **مروج الذهب (جلد اول و دوم)**. ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده. چ پنجم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

مسعودی، ابوالحسن (۱۳۶۵). **التنبیه والاشراف**. ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده. چ دوم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

مسکویه، ابوعلی (۱۳۷۶). **تجارب الامم (جلد ۵)**. ترجمه‌ی علینقی منزوی. تهران: انتشارات توس. میرخواند، میرمحمد بن سید برهان‌الدین (۱۳۳۹). **تاریخ روضه الصفا (جلد اول)**. تهران: انتشارات خیام. تهران.

وطن پرست، علی‌اکبر (خرداد ۱۳۸۸). «تاریخ و تاریخ‌نگاری در دوره اسلامی». **کتاب ماه علوم و فنون**. تهران.

ولوی، علی محمد (۱۳۸۱). «بررسی تأثیر علایق خاندانی و رسوبات اندیشه دینی نومسلمانان بر ضبط سیره و تاریخ زندگانی پیامبر (ص)». فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء. س ۱۲. ش ۴۳.

همدانی، رشیدالدین فضل الله (۱۳۷۳). **جامع التواریخ (جلد اول)**. تصحیح و تحشیه محمد روشن و مصطفی موسوی. تهران: نشر البرز.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

This document was created with Win2PDF available at <http://www.win2pdf.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.
This page will not be added after purchasing Win2PDF.

پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی